

## قسمت آخر مصاحبه آقای فرهودی با اعلیحضرت

### پیام تاریخی اعلام سلطنت

امیر فیض - حقوقدان

در بخش یکم تحلیل مصاحبه آقای فرهودی و اعلیحضرت قرار بر این شد که درباره سوالی که مصاحبه کننده درباره پیام تاریخی نهم آبانماه سال ۱۳۵۹ مطرح کرده و پاسخ اعلیحضرت، نقد تحقیقی جداگانه ای تنظیم گردد اکنون نوبت است که باتفاق سر قرار حاضر شویم.

جواز این تحریر سخن منسوب به انوشیروان است که گفته :

«تجاوز به حق زشت است ولی زشت تر از آن سکوت در مقابل تجاوز به حق است»

اهمیت این بحث، بدان سبب، تصدیق حاضر را مجاز ساخت که پاسخ اعلیحضرت، قلب حقانیت و مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان را هدف گرفته است و اگر اصابت کند یعنی وجاهت منطقی و حقوقی و حتی احساسی پیدا کند مبارزه سلطنت طلبان، خلع سلاح فلسفی و مشروعیتی شده است و فقط جنبه احساسی آن باقی خواهد ماند زیرا که سلطنت، در مفهوم تداوم و تداوم، از پایه های مشروعیت سلطنت است و مطلبی را که ایشان عنوان کرده اند پایه های تداوم سلطنت را میسازد و هویت ملی و تاریخی ۲۵۰۰ ساله را فراموش میسازد.

برای ورود به این مهم و تنظیم این لایحه لازم است به بینیم <تداوم سلطنت> که حراست و دفاع از آن تکلیف عام میهنی است چیست؟ و این گوهری که در کمال تاسف و دیده دار و متصدی تاریخی آن، ارجگذار آن نیست، چه موهبت و میراث عظیمی است که در صدر همه فضائلی که ایران و ملت ما را تشکیل میدهد قرار دارد. زیرا گفته اند: < برای دفاع از حق باید نخست حق را شناخت >

### تداوم سلطنت

تداوم که در اینجا به معنای < جریان مشروعیت حق است > از ارکان تاریخی و وجودی سلطنت شناخته شده است. اندیشه راستین گسترده و عمیقی که موجد و نشاء فرنگ ملی و رمز بقای ایران و همچنین کشورهای سلطنتی جهان است همان جریان داشتن و پیوسته بودن نهاد سلطنت است. اگر تداوم در سلطنت جاری نباشد، تابشگری سلطنت کم فروغ میگردود و زنجیره اتصال اقوام ملت میسکند و بنای وحدت ملت و وطن بر تزلزل میگیرد.

تداوم سلطنت نوری است که جامعه را روشنی معنوی و مهر و یکدلی میبخشد و اگر آن نور منقطع گردد سیاهی برآمد میشود و رشته کارها در سیاهی متوقف و مردم سرگردان و در ظلمت فرو میروند.

تداوم سلطنت، پیوند مهر و وفاداری مردمان را پادشاه و وطن بهم میتابد و تنومند میسازد و هر قدر که تداوم قدمت داشته باشد ایلاف این بافت اجتماعی قویتر و ریشه های آن استوارتر خواهد بود.

تداوم سلطنت، خلاق امنیت، شنون ملی، وحدت ملی، حافظ استقلال کشور و بازتاب فرهنگ و سنت ایرانی است و یگانه عاملی است که مانع خودسری و بهم ریختگی کشور و حفظ نظم و برقراری عدالت همگانی است.

آنچه در معرفی سلطنت و تداوم آن عرض شد سخن تاریخ و نتیجه تحقیق محققین ایرانی و خارجی است.

آقای <فلیپ بلوند Phillip Blond> رئیس موسسه تحقیقاتی <رسپابلیکا ResPublica> در مقاله ای زیر عنوان سلطنت باطعم دموکراسی.<sup>۱</sup>

که بی-بی-سی در همین ماه جاری آنرا پخش کرد و نسخه آنرا جاوید ایران برایم فرستاده در بحثی مستدل، سلطنت رانه تنها مظهر وحدت ملی و استقلال کشور دانسته بلکه آنرا در ایجاد دموکراسی و پایداری آن کاملاً موثر شناخته و رشد اقتصادی و شرائط زندگی در ۷ کشور از ۱۰ کشوری که دارای بهترین شرائط زندگی دنیا هستند، دلیل کارا رانی نظام سلطنتی دانسته است.

تاریخ پادشاهی ایران گویاست که همانطور که ایرانیان زیرچتر سلطنت احساس آرامش و امنیت و اطمینان میکردند از قطع تداوم سلطنت وحشت و دلهره داشتند و بزرگان و وطنخواهان کشور، یک لحظه کشور را بدون پادشاه نمیگذاشتند و این قاعده نه تنها در ایران که در تمام نظامهای سلطنتی معمول و حالیه هم جاوید است.

تداوم سلطنت و لزوم حضور آن در جامعه ایرانی است که می بینیم شاه اسماعیل در سن ۱۳ سالگی و شاه طهماسب در سن ۱۰ سالگی و شاه عباس در سن ۱۸ سالگی به سلطنت رسیدند چه اصراری بوده است که طفلی در آن سن و سال که از کشور داری سررشته ای ندارد به سلطنت برسد چرا بعد از آنهمه آزردها که محمد علیشاه برای ملت ببار آورد سران آزاخواه مشروطیت احمد شاه ۱۳ ساله را جایگزین شاه کردند؟

زیرا در فرهنگ سنتی ایرانیان، کشور بدون شاه نمیشود، و کشور بدون شاه پایدار نیست و همه چیز آن کشور و ملت از جای خود کنده میشود و در مسیرهای هرز و غیر قابل کنترل به حرکت در میاید.

چرا در اصل سی و هشتم متمم قانون اساسی تداوم سلطنت در اعقاب ذکور رضاشاه مقرر شده است چه لزومی داشته برای طفلی که هنوز متولد نشده احراز مقام سلطنت شده است چرا مجلس موسسان برای انتخاب پادشاه بعد از رحلت پادشاه در قانون اساسی پیش بینی نشده است؟

چرا هنگامیکه ولیعهد به سن قانونی ۲۰ سال تمام نرسیده قانون اساسی نیابت سلطنت را مقرر کرده خوب صبر میشد تا ولیعهد به سن قانونی برسد، چرا متمم قانون اساسی گفته است با رحلت پادشاه مادر ولیعهد بلافاصله متصدی امور سلطنت خواهد شد این تعجیل آنهم با ذکر کلمه <بلافاصله> چرا؟

زیرا ایران همه چیزش سلطنتی است فرهنگش سلطنتی است، دینش پادشاهی است، سنتش پادشاهی است، تاریخش پادشاهی است، میراثهای تاریخی اش پادشاهی است، خون ایرانیان پادشاهی است، و قطع تداوم سلطنت قطع نفس حیات ملی و استیلا بدکاران و سیه دلان بر ملت و بر کشور است.

<sup>۱</sup> - Phillip Blond در روز نخست مارچ ۱۹۶۶ در انگلستان دنیا آمده و او یک سیاستمدار و متفکر وابسته به کلیسای آنگلیکن است و درجه فیلسوفی دارد و رییس موسسه رسپابلیکا می باشد. <http://www.bbc.co.uk/news/uk-politics-11930839>

این تحریر شهادت شاهی که سخت از مخالفان سلطنت و از تنوریسینهای ممتاز جمهوری اسلامی است ارائه میدهد تا ناظر شویم که تداوم سلطنت تا چه اندازه برای بازگشت سلطنت آماده و برای جمهوری اسلامی خطر بالقوه است.

دکتر رضادآوری نوشته است:

«... ماسالها در زیر یکی از شاخه های پژمرده و خشکیده این درخت ( مقصودش سلطنت است ) بسر بردیم و هنوز هم این شاخه خشکیده بر سر ماست در عین اینکه به اسلام پناه برده ایم سایه این شاخه هنوز از سرما کوتاه نشده است و در واقع نه ما آنرا واگذاشته ایم و نه اومارارها کرده است .. برای رهائی باید شاخه خشکیده را با تمام درخت از ریشه درآورد، حقیقت این است که این پژمردگی و خشک شدن درخت بر اثر قطع آب چشمه است ( تشبیه به تداوم ) اگر چشمه دیگری باز شود درخت دیگری پرورش خواهد یافت و اگر آب چشمه قدیم یکبار دیگر بجوشد آن درخت کهن که بایست و گسترش جدید پنهان و پوشیده است باز سایه خواهد افکند» ( کتاب انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم بهمین ۶۱ صفحه ۸۳ )

بادقت و امعان نظر متفکرانه، اظهار نظر بالا را بخوانید و در آزمایشگاه بصیرت خود نسخه بالا را با روندی که از بعد از سوگند نهم آبان ۵۹ بر سلطنت رفته است تطبیق کنید خواهید دید که نسخه جمهوری اسلامی با چه شتاب و زیرکی فوق العاده به اجرا درآمده. به اسناد مبارزه رجوع کنید که با چه سرعتی هماهنگ، روزنامه ها و در صدر همه کیهان لندن پرونده سلطنت و تداوم حقانیت آنرا بست و بموازات آن جراید ایرانی که مشهور به سلطنت طلبی و مخالفت با جمهوری اسلامی بودند در مسابقه قطع تداوم سلطنت شرکت کردند. به سوابق مصاحبه های رادیو صدای ایران رجوع کنید که چگونه با تعلق عنوان شاهزاده ختم تداوم سلطنت را به جمهوری اسلامی و پیچیدن نسخه قلع و قمع ریشه سلطنت را نوید دادند.

## مهم جای دیگر است

اینها البته که مهم است ولی نه به مهمی جبهه گیری اعلیحضرت با مفهوم و ماهیت سوگند سلطنت، زیرا صرف نظر از اینکه قانون و سنت ایرانی حتی اخلاق و مردانگی، تخطی از سوگند را جواز نمیکند بیش از همه ایرانیان، شخص اعلیحضرت است که حراست و پاسداری از سلطنت و تداوم آنرا عهده دار هستند و خود ایشان هم این حقیقت را باور دارند که در پیام ۲۱، بان سال ۶۰ میفرمایند: «سلطنت میراثی است ملی و قوی که حفظ و حراست آن وظیفه فرد فرد ایرانیان است» و تنها فردی که بین ایرانیان متعهد به ادای سوگند در حراست از تداوم سلطنت شده شخص ایشان است.

## اکنون ادامه مصاحبه

سوال مصاحبه کننده:

در نهم آبانماه در واقع شما اعلام یک نوع رهبری کردید و خودتان را پادشاه ایران نامیدید و در پیام تاریخی، خودتان را تداوم بخش پادشاهی ایران نامیدید و در این صورت چگونه حالا میفرمایید من فرقی با دیگران ندارم.

پاسخ اعلیحضرت:

«علتش را برایتان بگویم - اولاً در آن زمان نیت این بود که به مردم گفته باشم که اگر شما به نهاد پشت کرده اید، نهاد بشما پشت نکرده است و همیشه برای شما خواهد بود و این شما هستید که باید تصمیم بگیرید البته دقت کنید با گذشت سی سال و تجربیاتی که بدست آوردم به این نتیجه رسیدم که مسئله باید درک مقدم ها باشد و اعتقاد داشتم که خیلی بیشتر میتوانم موثر باشم به خدمت به مملکت اگر از یک موضع بیطرف به قضیه برخورد کنم و مسئله شکل نظام را بحث اصلی نکنیم، بلکه بحث آزادی و دموکراسی را بحث اصلی کنیم تا بحث بین سلطنت و جمهوری مانع کم سویی نیروهای آزادیخواه نشود

دوم - این نقش را در تناقض بانقش طبیعی نهادی اگر هم میداشتم نمیدیدم. چون کاریک پادشاه، بهرحال موضع گیری فرامسلکی و فراعقیدتی نسبت به تمام احاد جامعه است و برای کسانی که مته به خشخاش میگذارند و میگویند >ایشان باید طبق قانون اساسی ۱۹۰۶ عمل میکردند، پاسخ ساده من این است <حتی اگر میخواستید؛ کدام بخش از آن قانون قابل اجراست در خارج مملکت ( توام با استهزای ظریف ) وقتی نظام دیگری سرکار است ( باز با استهزا ) و ابزار آن کارموجودنیست که بخواهیم بر مبنای آن کاری انجام بدهیم»

### کاملیت این لایحه

برای اینکه این لایحه تاحدودی جامع باشد لازم است سابقه ای از طرح مسئله توسط اعلیحضرت و نیز رجوعی به متن پیام تاریخی نهم آبان داشته باشیم تا دلالتی که در بی اعتبار بودن بیانات اعلیحضرت در مورد سوگند سلطنت عرضه میشود، امکان تفحص و قضاوت راممکن سازد.

### اول سابقه

در سال ۱۳۷۸ آقای احمد احرار سردبیر کیهان لندن با اعلیحضرت مصاحبه ای داشت که بعدا بصورت کتابی زیر عنوان <گذشته و آینده> از طرف کیهان لندن منتشر گردید.

در آن مصاحبه اولین سوالی که آقای احرار مطرح کرد همین موضوع سوگند سلطنت (بیانیه تاریخی اعلام سلطنت) بود. به متن سوال مزبور بجهت مقایسه با سوال آقای فرهودی و شیطنت خاصی که در سوال احمد احرار وجود دارد و سندی باشد درباره آن اشاره ای که در مورد روزنامه کیهان در همین تحریر شد مراجعه میکنیم.

متن سوال احمد احرار چنین است:

شمادرسی و یکم اکتبر ۱۹۸۰ به نام پادشاه سوگند یاد کردید و متعهد تکالیف مقامی شدید که دیگر وجود نداشت.

شیطنت راملاحظه میفرمائید جمله احمد احرار که خط تاکید بر آن گذارده ام هم متضمن ایجاد مشروعیت برای جمهوری اسلامی و هم قطع مشروعیت رژیم سلطنتی ایران است. هوشنگ وزیری هم قبل از مصاحبه احرار مصاحبه ای با اعلیحضرت داشت که کیهان لندن آنرا منتشر ساخت و وزیری در پایان مصاحبه گفت: «رضاپهلوی خودش خودش را شاه میخواند»

در مقایسه سوال احمد احرار با سوال آقای فرهودی این دریافت مشخص است که سوال احمد احرار، قلب سوگند سلطنت است و سوال فرهودی قلب ادعای شهروندی اعلیحضرت است.

پاسخ اعلیحضرت به پرسش احرار:

«همانطور که در ابتدا گفتم علت اینکه من در آن موقع قبول ایفای نقش کردم در درجه اول این بود که طرفداران مشروطه سلطنتی که گذشته راباور داشتند ولی مرعوب شده بودند بدانند که باروی کار آمدن خمینی و درگذشت محمد رضا شاه همه چیز پایان نیافته و استمرار تاریخی سلطنت از بین نرفته است و لازم بود مردم ایران هم بعد از آنکه تب انقلابی فرونشست و معلوم شد که رژیم برآمده از انقلاب آن امامزاده ای نیست که برای ایران معجزه کند در نظر داشته باشند که یکی آلترناتیو منطقی و مسبوق به سوابق تاریخی همچنان وجود دارد.

چیزی که من در آنجا گفتم (مقصود اعلامیه تاریخی قبول سلطنت است) این بود که مسئولیت نهادی رابراساس مشروعیتی که از قانون حاصل میشود بعنوان وارث تاج و تخت می پذیرم ..... منظورم این بود که این نهاد باقی است من این وظیفه را احساس میکنم که معرف آن باشم و در حقیقت این نقش رایدیرفتم و آمادگی خودم رابرای انجام آن وظایف اعلام

**کردم** . صحبت از این نبود که با اعلام این موضوع عملاً اجرای وظایف پادشاه را برعهده بگیرم چون نه تاج و تختی در بین بود، قانون اساسی نظام مشروطه در دست اجرا نبود، مجلس مشروطه وجود نداشت، حکومت عوض شده بود پس منظور اعلام و فاداری نسبت به روح قانون اساسی مشروطیت و قبول وظایف نهاد پادشاهی بطور بالقوه بود نه بالفعل.

.....درحقیقت من با دو گزینه روبرو بودم یکی اینکه راحت و آسایش افرادی وظیفه بکنم و گزینه دیگر اینکه این نهاد را باید حفظ کرد و مملکت ما بیش از ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون شاهنشاهی دارد این تجربه ای است که نمیشود نادیده گرفت.

گرچه در آن اوضاع و احوال کمتر کسی به این موضوع ( تداوم سلطنت ) توجه داشت ولی لازم بود به ترتیبی گفته شود و اعلام شود که **نهاد پادشاهی از بین نرفته است مقصود این بود که تداوم سلطنت حفظ شود** و بر فرض بهر دلیل، در یک اوضاع و احوال بخصوص، گروهی از مردم به **سلطنت** پشت کرده بودند نمی بایستی موجب شود که **سلطنت هم به مردم پشت کند** چون منظور از سلطنت خدمت به مردم است سلطنت از مردم جدانیست پیوسته با مردم است میخواستیم به هم میهنانم بگویم که از آنها نبریده ام و آنها را فراموش نکرده ام و از نظر نهادی هم وظیفه داشتم چنین کاری را بکنم زیرا من به اختیار خودم ولیعهد نشده بودم، دست خودم نبود که بعنوان فرزند نکور پادشاه بانام خانوادگی پهلوی به دینا آمدم. سرنوشت چنین خواسته بود و درحقیقت سرنوشت این وظیفه را برعهده من گذاشته بود.»

### **سند تاریخی اعلام قبول سلطنت**

سند دیگری را که این تحریر میطلبد تابه جامعیت نسبی بحث و نقد برسد ملاحظه ابعاد حقوقی پیام نهم آبان ماه ۱۳۵۹ است

بنام خداوند بخشنده مهربان

بر مبنای قانون اساسی و متم آن، از امروز نهم آبان یک هزار و سیصد و پنجاه و نه هجری شمسی که بیست و یکمین سال زندگی ام را آغاز میکنم آمادگی خویش را برای قبول مسئولیتها و تعهدات خود بعنوان پادشاه قانونی ایران اعلام و باتوجه به وضع استثنائی کنونی ادای سوگند نامه مندرج در قانون اساسی را به زمانی موکول میکنم که تأییدات الهی شرائط آنرا فراهم سازد.

ولی از هم اکنون در برابر پرچم سه رنگ پرافتخار ایران به قران مجید سوگند یاد میکنم که **در این مقام زندگی خود را یکسره وقف خدمت به مملکت و دفاع از استقلال و حاکمیت آن و حفظ حقوق مشروع ملت ایران کنم و همواره مجری قانون اساسی و عامل اجرای هم بستگی ملی باشم.**

من بانظارت در اجرای دقیق مواد قانونی اساسی که در آن ضمن تضمین کلیه حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، وظایف مقام سلطنت و قوای مجریه، مقننه، قضائیه و اختیارات قانونی هر یک از آنها کاملاً مشخص شده است **رسالت خود را با آگاهی به همه وظایف و تکالیف آن بعهده میگیرم و از نظام مشروطیت ایران پاسداری میکنم.**

### **ابعاد حقوقی سند تاریخی قبول سلطنت**

۱- پیام تاریخی ولیعهد در قبول سلطنت فارغ از هر نوع شرط و قید و یا تعهد ثالث است حتی بیانات ایشان در مصاحبه با ( پاری مارچ ) که قبل از پیام اعلام سلطنت انجام گرفت صریح و قاطع از قصد و نیت خود در قبول سلطنت و اعلام آن به ملت ایران خبر داده اند به این قسمت از مصاحبه پاری مارچ رجوع میکنیم

میفرمایند: **حروز نهم آبان سال ۵۹ بر اساس تقویم ایرانی من بر اساس قانون اساسی جانشین پدرم خواهم شد این یک اصل قانونی است که هیچکس نمیتواند در آن تغییری دهد من در آن روز به اطلاع ملت ایران خواهم رساند که وظیفه تاریخی خود را برعهده میگیرم** - این مصاحبه که روزنامه ایران آزاد آنرا منتشر و سنگر ۲۲ آبان ۱۳۵۹ آنرا گرفت با سوال

و جواب زیرپایان یافته است سوال پاری ماچ - تا امروز شمادریست محکومین به مرگ انقلاب اسلامی نبوده اید فکر نمیکنید با اعلام قبول سلطنت با مخاطراتی مواجه شوید؟

ولیعهد وقت جواب میدهد - «باجانشین شدن پدرم و نیت خود را انجام میدهم درست است که در این میان خطراتی هست اما نمیتوانم و نمیتوانم که

از زیر بار مسئولیت با وظایف شانه خالی کنم»

استناد این تحریریه مصاحبه پاری ماچ خاصه طرح مسئله خطر جانی برای ولیعهد بعثت قبول سلطنت، از این جهت است که نشان داده شود که قصد نیت ولیعهد در قبول سلطنت از هر نوع کره و اکراه و نا آگاهی مصون بوده و حتی با آگاهی از خطر جانی حنه میتوانسته اند و نه میخواستند اند - شانه از زیر بار مسئولیت های ناشیه از قبول سلطنت خالی کنند.

۲- واژه «در این مقام» که در سوگند و پیام اعلام سلطنت آمده ناظر به مقامی است که سوگند بمناسبت آن اتیان گردیده یعنی پادشاهی است بنابراین ترک مقام سلطنت و **گزیدن مقام شهروندی** عملی است خلاف سوگند به پرچم سه رنگ پرافتخار ایران و کتاب دینی ایرانیان.

۳- نظریه اینکه تعهد در پیام اعلام سلطنت، ناظر و وابسته به مقام سلطنت شده است لذا ترک مقام سلطنت و قرار گرفتن در موضع یک شهروند، اثرات بد عهدی نسبت به تمامی تعهدات، در پیام را متوجه ایشان میسازد و این بدان معنی است که هرگاه اعلیحضرت بتمام تعهداتی که در پیام تاریخی متعهد شده اند عمل نمایند ولی در موقعیت و مقام سلطنت نباشند و فای به عهد و سوگند نشده است.

۴- از آنجاکه پیام از وظایف و اختیارات مقام سلطنت و حدود و اختیارات قوه مجریه و قضائیه گفتگو کرده و از آنجاکه مسلماً ولیعهد وقت از موقعیت ایران و حکومت غاصبانه و سبعانه جمهوری اسلامی آگاه بوده اند لذا مفهوم رسالتی را که اعلام و انجام آنرا تعهد کرده اند رسالت در حد ممکن است یعنی انجام وظائف و تکالیف و تعهداتی که در زمان اتیان سوگند و بعد از آن انجام آن ممکن باشد. اعلیحضرت همین معنا و مفهوم را در مصاحبه احمد احرار تحت عنوان سلطنت بالقوه و بالفعل مطرح فرموده اند. آنجاکه در مصاحبه با آقای احمد احرار میفرمایند: «صحبت از این نبود که با اعلام قبولی سلطنت اجرای وظائف مقام سلطنت را عهده دار شوم» کمی بی التفاتی است زیرا وقتی در متن پیام تاریخی تعهدیه و وظائف سلطنت با ضمانت سوگند، پایدار شده است دیگر جانی برای صحبت مخالف با عهد و پیمان و پیام باقی نمیماند.

## سلطنت بالقوه و بالفعل

موقعیتی را که اعلیحضرت از پیام تاریخی قبول سلطنت یافته اند دقیقاً همان سلطنت بالقوه است. بالقوه بودن، یعنی حق و مشروعیت داشتن و بالفعل بودن یعنی قدرت و امکان در استفاده از حق و مشروعیت. پس سلطنت بالقوه یعنی تداوم مشروعیت سلطنت و سلطنت بالفعل یعنی پادشاهی که تمام وظائف پادشاهی را انجام دهد.

در تاریخ سلطنت مشروطه کشور ما هیچ زمان و گاهی نبوده که سلطنت، بالفعل باشد و قادر باشد و یا امکانات لازم برای اجرای تمام و کمال وظائف پادشاه ممکن باشد حتی مسئله بالقوه و یا بالفعل بودن در سیر مشروطیت و در قانون اساسی هم دیده میشود که در طول عمر مشروطیت، قانون اساسی، بالقوه وجود داشت ولی بالفعل در جریان اجرا نبود و به مقتضای زمان و امکان در مسیر اجرا قرار می گرفت.

حاشیه - نظریه اینکه در رساله ای که زیر نام «شاهان پهلوی و مشروطیت» در امرداد ۱۳۶۲ به مواردی که مانع اجرای موادی از قانون اساسی بود اشاره مستند شده است اکنون تجدید مورد تحریر اضافی است (پایان)

این موضوع گفتنی است که بالقوه و بالفعل از هم جدانیستند و از لحاظ منشاء متشکر و واحد هستند و هر دو آنها تلاش دارند که موانع موجود را بردارند و یکی شوند و در این تلاش است که بالفعل از کوچکترین امکانات برای پیوستن و بالقوه شدن استفاده میکنند.

سلطنت بالقوه اعلیحضرت که بدرستی آنرا بیان کرده اند تکالیف و تعهداتی در مقابل ایشان قرار داده که جنبه عملی ندارد تا فصل «بالفعل بودن و یانبودن» را بگشاید از باب نمونه احترام و وفاداری به سوگند سلطنت - احترام و وفاداری به قانون اساسی و تداوم آن - عدم جبهه گیری علیه شاهان پهلوی - سخنهایی که بهرحال منافی با تمامیت ارضی کشور است - نظریه هائی از قبیل ارجاع سلطنت به همه پرسی که نه تنها مخالف قانون اساسی که مخالف با سنت سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران و نظام پادشاهی در جهان است - ورود به بحثهای دینی و نظایران.

البته که موقعیت فعال بودن «بالفعل» سلطنت ایشان همانند شاهنشاه ایران نیست و هیچکس هم از ایشان انتظار بالفعل بودن جامع و مانع را ندارد ولی هر بالقوه ای همانطور که زیانتش باز است دستش هم برای استفاده از امکاناتی باز است. مانند:

سامان دادن مبارزه - یارگیری در داخل حکومت - جمع آوری اطلاعات - استفاه از نیروهای انسانی خارج و داخل کشور - تامین سرمایه مبارزه و نظایران اقدامات، عملی است که در صلاحیت دولت موقت است که فرمان تشکیل چنان دولتی از وظایف منشعب از سلطنت بالفعل است شخص اعلیحضرت هم در کتابشان تشکیل دولت موقت را قانونی دانسته اند ولی تشکیل آنرا موجب زحمت شرکای خود پنداشته اند (۱۴۶)

## قانون اساسی ۱۹۰۶

بنابراین، آنجا که در مصاحبه با آقای فرهودی سوال میفرمایند: «کدام قسمت از قانون اساسی ۱۹۰۶ قابل اجرا بوده هست» توجهشان را به مراتب بالا خواستاریم خاصه به اینکه همانطور که اوضاع و احوال سال ۵۹ بعثت حکومت غاصبانه جمهوری اسلامی که اجازه اعلام قبولی سلطنت را به ولیعهد نمیداد ولی ولیعهد علیرغم آن موانع بر مبنای قانون اساسی و متمم آن اعلام سلطنت فرمودند، فرمان تشکیل دولت موقت هم بر مبنای همان قانون اساسی و متمم که اعلیحضرت به وفاداری و اجرای آن اتیان سوگند فرموده اند در تکلیف ایشان قرار دارد و از مواردی است که مشروعیت و موقعیت حقوقی اجرائی دارد و لزوم تشکیل چنین دولتی از سوی برخی از مصاحبه کنندگان خارجی نیز یاد آوری شده است.

(علاقمندان به ظرفیت حقوقی تشکیل دولت موقت میتوانند به سنگر و تحریر راه نجات تاریخی رجوع فرمایند)

## ابعاد حقوقی در مصاحبه با احمد احرار

نکته برجسته در بیان اعلیحضرت در گفتگوی با احرار و نیز در مصاحبه فرهودی توسل اعلیحضرت به نیت، برای لوث و از اعتبار انداختن پیام تاریخی قبول سلطنت است زیرا هر عقدی و یاسوگندی تابع نیت عاقد است و اگر نیت پاک نباشد و مکروه و یا تدلیس در آن باشد اصلت عقد و یاسوگند را مخدوش و زیر سوال میبرد.

گرچه اعلیحضرت هیچ دلیلی مبنی بر اینکه نیتشان از ادای سوگند توجه دادن مردم به پشت نکردن سلطنت به آنهاست ارانه و یابیان نکرده اند و در مقابل صراحت قاطع سوگند سلطنت بحث و رد نیتی بغیر آنچه که مفهوم و منطوق پیام رساگران است موجه بنظر نمی‌رسد ولی تصور میکنم این توضیح بطور کلی بجای باشد.

۱. برای آگاهی دادن به مردم که «اگر آنها به نیت پشت کرده اند نیت به آنها پشت نکرده است» هیچ ضرورتی نبوده که درست در همان روزی که بنا بر تصریح قانون اساسی و ولیعهد به سن ۲۰ سالگی تمام میرسند پیام تاریخی قبول سلطنت را بدهند پیام اعلام سلطنت درست در تاریخ و روزی که قانون اساسی مقرر کرده کاشف از رابطه حقوقی بین پیام و تمکین به قانون اساسی است.

۲. پیام میتوانست واجد همین مطلب مورد ادعایش درحالیکه نه مفهوم و نه منطوق پیام هیچ اشاره ای نسبت به این مطلبی که ۲۰ و ۳۰ سال بعد ادعا شده است ندارد.
۳. بین پیام اعلام سلطنت با آنچه که اعلیحضرت بعد از بیست و سی سال براساس نیت خودشان در سال ۵۹ اعلام فرمودند ( اگر آنها به نهاد....) تفاوت فاحشی وجود دارد اولی متضمن تعهد و سوگند و پشتوانه قانون اساسی است و دومی یک تعارف است تصور نمیکنم بتوان وزن حقوقی پیام سلطنت را با تعارف جابجا کرد.
۴. اعلیحضرت تا پایان سال ۶۳ به کرات به حقانیت و مشروعیت سلطنت خودشان تاکید داشته اند و مردم را به زیرچتر سلطنت که «من نماینده آن هستم» دعوت فرموده اند و حتی صریح و قاطع، این اصل را که سلطنت قابل ارجاع به همه پرسی نیست یادآور شدند و یکبار هم این تذکر را به راجع فرمودند که کسانی که به قانون اساسی مشروعیت تعدی کنند سند موجودیت ایران را پاره کرده اند.

بسیار، بسیار از این دست فرمایشات که سالها بعد از پیام سلطنت ارزانی فرموده اند در آرشیو مبارزه مشهود است که اگر این تحریریه سراغ آنها نرفته برای این است که این تحقیق نمیتواند بصورت یک کتاب درآید و از طرفی موارد مزبور در تحریرات سابق مستند قرار گرفته است.

در کمال تاسف از سال ۶۲ و ۶۳ نادیده گرفتن پیام قبول سلطنت و سوگند و وفاداری به قانون اساسی به سرایشی سقوط افتاد و این موضوع نیت هم، عذرترازا گناهی است که ساخت آن کسی است که بقول خودش ۱۰۰ ساعت با اعلیحضرت صحبت کرده و ایشان را قانع ساخته که شاه نیست و خودش هم قانون اساسی مشروعیت را بی اعتبار اعلام کرد.

وقتی انسان از یک عقیده و فلسفه ای خلع سلاح شد دیگر سرگردان فکری است و هر روز چیزی را میگوید که دیروز خلاف آنرا گفته است و میتوان گفت تعارض در سخن، ناشی از بی عقیدگی و عدم اتصال فکری به نص است. صائب یک بیٹی دارد که وصف الحال است:

حیرت، اطوار خودم، درمانده در کار خودم هر لحظه دارم نیتی چون قرعه رمالها

### نمونه ای از سقوط

عدول از سوگند سلطنت و پشت کردن به سلطنت در مسیری قرار گرفت که حتی رعایت و سواس های ظاهری را هم ضرور ندانستند و میتوان خلاصه کرد که حتی از ذکرواژه سلطنت و شاه هم اجتناب کردند، در همین مصاحبه با فرهودی میبینیم که ایشان به جای واژه سلطنت از واژه نهاد استفاده فرموده اند درحالیکه در مصاحبه با احمد احرار که ۱۰ سال قبل از مصاحبه با فرهودی انجام شده از واژه سلطنت و تداوم آن استفاده گردیده است آیا مردم ایران میدانند که نهاد یعنی سلطنت؟ و آنها که میدانند نهاد به معنای سلطنت نیست و هر چیز غیرمادی ریشه دار، نهاد است و عبارت **<نهاد سلطنت>** معرف سلطنت است نه نهاد تنها، ح ق ندارند نگران این سرایشی سقوط کردند؟

در سالهای گذشته مقاله ای خواندم تحت عنوان (جمهوری اسلامی از کلمه شاه میترسد) اکنون رسیده ایم به آنجا که اعلیحضرت هم از بیان کلمه سلطنت و شاه احساس چندان میکند. فلیپ بلوند که در همین تحریریه نامش و تحقیقش درباره سلطنت اشاره شد میگوید «ترقی خواهان مدرن بابتی تفاوتی به حساسیتهای سلطنت طلبان لخبند میزنند و آترامسخره میدانند»

این احساس، درک کردنی است که اعلیحضرت نسبت به سلطنت و حتی واژه آن حساسیت منفی دارند و هر جا هم که ناچار باشند ذکر سلطنت و یا سلطنت طلبان بشود از واژه های نهاد و مشروطه خواهان استفاده میکنند که مشروطه هیچ ارتباط معنایی با سلطنت ندارد.



**۵- نیت‌های متفاوت، درگفتگوی احمد احرار، نیت از اعلام قبول سلطنت <حفظ تداوم سلطنت> عنوان شده است و میگوید <درحقیقت این نقش را پذیرفتم و آمادگی خودم را برای انجام وظائف اعلام کردم>**

ولی در مصاحبه فرهودی در بیان نیت نه تنها صحبتی از تداوم سلطنت و نام سلطنت نیست بلکه سلطنت خودشان را هم موکول به تصمیم مردم ساخته اند یعنی همان موضوعی که ایشان آنرا خلاف قانون اساسی اعلام فرموده بودند.

این تعارض آشکار در فاصله ۱۰ سال چگونه قابل توجیه است در حالیکه هم نیت ارائه شده در مصاحبه احمد احرار و هم نیت ارائه شده در مصاحبه آقای فرهودی کاملاً خلاف نیت در پیام تاریخی اعلام سلطنت است. آیا باید صبر کرد برای نیت‌های دیگر آنهم بعد از سی سال؟

## **چرا؟ عدول**

در مصاحبه آقای فرهودی، ملاحظه شد که اعلیحضرت یکی از علل تغییر موضع خود به یک فرد عادی را چنین توضیح دادند «باگذشت سی سال و تجربیاتی که بدست آوردم به این نتیجه رسیدم که مسئله باید درک مقدم هاباشد و اعتقاد داشتم که خیلی بیشتر میتوانم موثر باشم به خدمت به مملکت اگر از یک موضع بیطرفانه به قضیه برخورد کنم و مسئله شکل نظام را بحث اصلی نکنیم بلکه بحث فزادی و دموکراسی را بحث اصلی کنیم تا بحث بین سلطنت و جمهوری که مانع کم سویی بین آزادیخواهان نشود.

دوم اینکه این نقش را در تناقض بانقش طبیعی نهادی هم اگر داشتم نمی دیدم»

۱. تصور میکنم مقصود اعلیحضرت از سی سال همان سه سال اول اعلام سلطنت باشد زیرا که حدوداً از همان اواخر سال ۱۳۶۲ عقب نشینی اعلیحضرت از سوگند سلطنت شروع شد و شاید بی میل نباشید که بدانید مسئله را که اعلیحضرت تحت عنوان تجربه خودشان بیان فرمودند از کجا ریشه گرفته است:

## **باتفاق بخوانیم**

کیهان لندن مینویسد در یادار احمد مدنی (بخوانید کارگزار و یار جان بر کف امام خمینی = عنوانی است که خودش در مصاحبه های قبل از خروج از کشور به خودش داده بود) در مورد امکان همکاری با هواداران مشروطه سلطنتی توضیح داد، آقای احمد قریشی رئیس دفتر شاهزاده رضایپهلوی در سفر اخیر به اروپا و هم در سفر قبلی و هم مکرراً قبل از آن بامان دیدار داشتند و در زمینه تفاهم گفتگو داشتیم من همیشه در این دیدارها عنوان میکردم که امروز نمیتوان قیم وارسخن گفت بهتر است ما فعلاً هیچکدامان خواه در جناح جمهوریخواهان و یا سلطنت طلبان تعیین تکلیفی برای آینده کشور نکنیم و رئیس کشور تعیین نکنیم بلکه آنرا موکول به رای نهانی ملت نمایم. در آخرین ملاقات رئیس دفتر شاهزاده تانید نمود که ایشان دیگر ادعائی ندارد و خود را هم رضایپهلوی میدانند.

( کیهان لندن شماره ۲۹۷ )

**حاشیه** احمد قریشی در اسناد سفارت آمریکا در دریدرف رابطن با سفارت آمریکا معرفی شده است (پایان حاشیه)

۲. اعلیحضرت در بند دوم اظهاراتشان به آقای فرهودی، پاسخ خودشان را داده اند که مفهوم آن این است که سلطنت و موقعیت نهادی ایشان بر اساس قانون اساسی منافاتی با برنامه همبستگی ملی ندارد.

نه تنها ندارد بلکه سلطنت و پادشاه عامل همبستگی ملی ایرانیان است سلطنت در فرهنگ و تاریخ کشور ما تنها عامل همبستگی و اتحاد و اتفاق و وفاق ملی است.

روزنامه نیویورک تایمز نوشت «رضایه‌لوی در این ۲۰ سال بارها ایرانیان را به اتحاد فراخوانده ولی توفیقی نداشت»

شخص اعلیحضرت هم بارها عدم موفقیت خودشان را در مسئله همبستگی صریح و علت آنرا بیان کرده اند از قبیل «مشکل مخاطب معتبر» و یا «اشکالات فرهنگی در جامعه ایران» و دوبار هم در مصاحبه با پاری ماچ و فیگارو فرمودند که «جمهوریخواهان به ما نخواهند پیوست»

یک روزنامه آمریکایی هم نوشت: «رضایه‌لوی بعنوان شاه ایران میتواند عامل همبستگی و اتحاد ایرانیان شود»

نه تنها سلطنت «مشروطه» عامل همبستگی است بلکه به شهادت عینی، عامل تامین دموکراسی و رفاه و پیشرفت کشور هم هست. فلیپ بلوند که در همین تحریریه تحقیقات او اشاره شد میگوید:

پادشاه با شخصیت دادن به ملت و یکپارچه کردن آن باعث میشود تا سیاستمداران و سیاست دموکراتیک بهتر عمل کنند، پادشاه و ملکه باتلاش برای نمایندگی تمام نظرات دخیل در منافع ملی، مارا از افراط و بنیاد گرانی آنهایی که فقط عقاید خودشان را قبول دارند محفوظ میسازد.

سلطنت با ترکیب دموکراسی و قدرت دیگری که ریشه در چیزی غیر از دموکراسی دارد به حفظ و بقای دموکراسی کمک میکند و در یک کلام شهیرانگهبان قانون است.

همو در گزارش تحقیقی خود نوشته است «بنابر آمار سازمان ملل، ۷ کشور از ۱۰ کشوری که دارای بهترین شرایط زندگی در دنیا هستند با حکومت مشروطه اداره میشوند».

باملاحظات بالا و اینکه شخص اعلیحضرت هم اعلام فرموده بودند که «اکثریت ایرانیان خواهان بازگشت به رژیم هستند که قریباً آن خو گرفته اند» توضیحات اعلیحضرت در رابطه با ترک جایگاه سلطنت و در نتیجه عدول از سوگند اعلام سلطنت نه تنها بهانه ای در راستای فرار از مسئولیت است و نه تنها خدمتی به مملکت در آن متصور نیست بلکه سبب ناامیدی توده های ناراضی و بقای جمهوری اسلامی خواهد شد. که شده است.

## تجربه در مقابل تجربه

اعلیحضرت در مصاحبه با آقای فرهودی، تجربیات سی ساله خودشان را دلیلی گرفته اند که پیام تاریخی اعلام سلطنت را بی اعتبار سازند و این در حالی است که در مصاحبه با آقای احمد احرار که شرح آن رفت و ۱۰ سال قبل از مصاحبه با آقای فرهودی بوده است میفرمایند: «مملکت ما بیش از ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون شاهنشاهی تجربه ای نیست که بتوان نادیده گرفت»

امیدواریم اعلیحضرت باین عقیده موافق باشند که تجربیات ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران با دستاوردهایی که داشته و خونها و فداکاریها که ذره ای از بهای آن بوده است جانی برای تجربه های شخصی که بتواند خودی در مقابل آن تجربه اقرانی نشان بدهد نخواهد داشت. و همچنین توقع داریم که این قاعده مسلم را تائید بفرمایند که تجربه، نمیتواند ناسخ نص و متن و سند و سوگند باشد، تجربه از امور شخصی و مورد استفاده، فَنَهْمُ مَحْدُودٌ بِهٖ شَخْصٌ اِسْتِ و نص و قانون، تجربه های اجتماعی است که مدون گردیده و تفاوت این دو هم معلوم است.

در مورد محدودیت تجربه به شخص، اعلیحضرت در پایان همین مصاحبه با آقای فرهودی به ضرب المثلی اشاره شده که میگوید «تجربه از اشتباه ناشی میشود و دانش یک انسان دانادر نتیجه تجربه است»

## واقعا خسته شده ام

در مقابل این پرسش مصاحبه کننده که آیا نکته ای هست که بیان بفرمائید اعلیحضرت میفرمایند:

«برای اینکه خودم ناقص حرف خودم نشوم بعد از سی سال واقعا از حرف زدن خسته شده ام به اندازه کافی گفته ام کسی نیست که نداند من سه کتاب و خدامیدانم چند صد مصاحبه و سخنرانی داشته ام و اگر هنوز مرا نشناخته باشند یک جای کار میلنگد یامن نتوانسته ام درست بیان کنم یا شاید نخواستند اند درک کنند»

درنکنه مورد نظر اعلیحضرت چند روشنایی دیده میشود:

۱. نگرانی اعلیحضرت از اینکه بیاناتشان متضاد و متناقض نباشد بسیار بجاست همه مردان بزرگ همواره از تضاد در کلام وحشت دارند زیرا اعتبار شخص به کلام و آنهم کلام ثابت و مشخص است. اعلیحضرت خودش میدانند و این سریاز هم در نامه هانی که حضورشان تقدیم داشته بخشی از تضاد در گفتار و عقاید و توصیه ها ایشان را بعرضشان رساندام و عکس العمل آن، همان بود که در کتابشان نوشتند «از ۲۸ سال پیش ، من نه تغییر خط داده ام و نه تغییر گفتمان» صفحه ۲۲۱

تضاد در گفتار و عوض کردن خط برای شخصیت های سیاسی همان ضربه است که یک روحانی بدین دیگری درآید در زمان بوش پسر روزنامه های اروپایی نوشتند: «بمناسبت حرفهای متضادی که بوش میزند اعتباری دیگر ندارد»

علت نقیض بیانات اعلیحضرت، بی اعتقادی ایشان به نصی است که از قانون و یا شرع نشنت گرفته باشد.

انسان معتقد به نص، بیاناتش و حرکاتش در چهارچوب حکمت آدمیشود و زبانش از قلبش که با اعتقاد پیوند دارد، حکم میگیرد در غیر این صورت زبان در راستای تمنیات و باصطلاح نرخ روز کار میکند و این میشود که تضاد پیش میاید.

هر که را حکمت شعار و پیشه است      حرف او هم از سر اندیشه است

میتوان به جرات گفت که هیچ نشانی از خستگی سخن گفتن در اعلیحضرت به حمد الله دیده نمیشود ولی ممکن نزدیک به یقین است که شنوندگان سخنان اعلیحضرت، آن اشتیاق سابق را در شنیدن فرمایشاتشان ندارند علت هم همان تضاد است که هم اعتبار سخنگو را کم میکند و هم شنونده را گیج میسازد.

۲. هم اعلیحضرت کلام را کامل میفرمایند و هم شنوندگان درک معنی میکنند ولی لنگی کار در این است که مردم انتظار عمل را دارند نه حرف و میدانند که «بعمل کار برآید به سخدانی نیست»